

رفیق اهل تعامل بود



محمد حسن خامنه‌ای، برادر کوچک رهبر معظم انقلاب، یکی از افرادی است که سال‌ها با استاد مصطفی زاده داشته است. به گفته برخی از دوستان مرحوم استاد، ارتباط عمیق و نزدیک این دو دوست قدیمی زبانزد خاص و عام بود. محمد حسن خامنه‌ای در دوره‌ای که مدیرکل ارشاد استان خراسان بود از نقطه نظرها و دیدگاه‌های فرهنگی و هنری او برای پیشبرد هر چه بهتر مسائل فرهنگی استان بهره می برد.

سلام بر روح پرفتوح عزیز جان، سید بزرگوار، محسن مصطفی زاده، که پس از گذشت یک سال نبودش را باور ندارم. او به ملکوت اعلی پیوست و ما را در دنیای خاکی تنها گذاشت.

حقیر از بدو قبول مسئولیت در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان خدمت ایشان ارادت پیدا کردم و از راهنمایی‌ها و ارشاداتشان برخوردار شدم.

نگرش آن مرحوم به مسائل فرهنگی مبنای عمیق دینی داشت و علاوه بر آن، در بیشتر امور همواره تعامل و تعادل را در نظر می گرفت. به ویژه در ارتباطاتش با هنرمندان و اهالی فرهنگ و ادب، با حفظ تعادل بین دو قشر هنرمند، باعث پیشبرد اهداف متعالی هنر ناب می گردید.

انسانیت و صداقت و اعتقاد عمیقشان به ولایت فقیه و عالی ترین مرتبه در رفاقت، ایشان را شایسته احترام نموده بود.



سید مهر بانی‌ها



هوشنگ جاوید پژوهشگر هنرهای آیینی

اوایل دهه ۶۰ بود که به واسطه نمایش «ساعتی مانده به صبح» که بارگردانی رضا صابری با مرحوم سید محسن مصطفی زاده آشنا شدم. من آهنگ سازی آن نمایش را به عهده داشتم و او به عنوان دستیار کار می کرد. گرچه آن نمایش نیمه کاره ماند و به روی صحنه نرفت، دوستی ما شکل گرفت. سال ۶۵ نیز بایکدیگر نمایشی اجرا کردیم که به اولین جشنواره تئاتر دانشجویی راه پیدا کرد و از آنجا دوستی ما با

یکدیگر جدی تر شد. با آنکه سال ۶۵ مشهد به تهران منتقل شدم، ارتباطمان بایکدیگر قطع نشد و این ارتباط تا چند شب پیش نیز ماندگار بود. روزهای بسیاری با هم بوده ایم و خاطرات خوبی بایکدیگر داریم. سال ۹۷ در همایش مناقب خوانی که سازمان فرهنگی و هنری شهرداری منطقه ۱۱ تهران برگزار کرده بود، از سید بزرگوار برای فعالیتش در زمینه مناقب و سرایش شعر مناقب تجلیل شد. آخرین همکاری ما نیز به مهر امسال برمی گردد که در چهاردهمین همایش تعزیه ماندن در آمل دعوت شدیم و گفت و گوهای خوبی در آن سه روز بایکدیگر داشتیم. زنده یاد فعالیت‌های مختلفی انجام داد و راهی را که رفته بود قبول داشت و همان مسیر را ادامه داد. در دوره‌ای، او ناظر دادستانی استان برای نمایش‌ها بود. سپس وارد شورای ارزشیابی آثار شد. حتی چند دوره داوری سرود را به عهده داشت.

او فلسفه رانندگی استادانی بزرگ تلمذ کرده بود. ضمن اینکه از درایت بالایی برخوردار بود و همواره بر مهر بانی تأکید بسیار داشت. بیش از هر چیزی به مناقب و به ویژه مناقب علوی روی آورده بود. مجموعه اشعاری نیز در وصف حضرت علی^(ع) به چاپ رساند که بسیار ارزشمند است و در دسترس همگان قرار دارد. هم چنین تحقیقات خوبی درباره تعزیه در خراسان به ویژه مشهد انجام داده بود که آرزوی چاپ آن‌ها را داشت. صفات اخلاقی برجسته‌ای در او متجلی بود و من هیچ‌گاه ندیدم که به فردی بدی کند و کسی از او ناراحت باشد.

او سید مهر بانی‌ها بود و با آثارش زنده و جاوید است. برای من نیز از دنیا نرفته است و خاطرات بسیاری از او دارم. تا زمانی که یاد او در ذهن من است زنده است. سعید تشکری، غلامرضا بایزان منش و سید محسن مصطفی زاده سه هنرمند خوبی هستند که آن‌ها را به تازگی از دست داده ایم.

ارادت گروه‌های مختلف به استاد مصطفی زاده



حجت الاسلام و المسلمین پژمان فر نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی

به دلیل فعالیتیم در حوزه مسائل فرهنگی با آقای مصطفی زاده دورادور آشنا بودم اما آشنایی نزدیک ما در مجلس نهم شکل گرفت که من در کمیسیون فرهنگی حضور داشتم. آن زمان، می‌خواستیم ارتباط منظمی با اهالی هنر و فرهنگ و ادبیات برقرار کنیم. از این رو، با افراد مؤثر در این حوزه ارتباط گرفتیم و آشنا شدیم که آقای مصطفی زاده یکی از آن‌ها بود. بعدتر رفت و آمد بیشتری میان ما شکل گرفت.

به منزلش می‌رفتیم. هم چنین در نشست‌های محفلی از حضور ایشان استفاده می‌کردیم.

مرحوم مصطفی زاده ویژگی‌های زیبایی داشت. او با آدم‌های مختلف هم‌نشینی می‌شد و شریک درد مردم بود. در حوزه شعر نیز صاحب نظر و فردی مسئولیت‌پذیر بود. او در موقعیت‌های مختلف مسئولیت قبول کرد و کارهای بزرگی نیز انجام داد ولی در عین حال دل بستگی به مسئولیت‌هایش نداشت.

مصطفی محدثی خراسانی متولد سال ۱۳۴۰ خورشیدی و یکی از شاعران سرآمد مشهد پس از انقلاب اسلامی است که در اواخر دهه ۵۰ خورشیدی، زمانی که به عنوان معلم در مدارس به تدریس می‌پرداخت، با استاد مصطفی زاده آشنا شد. این آشنایی در سال‌های بعد محکم‌تر ادامه پیدا کرد و حضور در جلسات شعری و اندیشه‌ای به همراه استاد بهانه این ارتباط نزدیک بود.



مصطفی محدثی خراسانی شاعر

آشنایی ما برمی‌گردد به سال ۱۳۵۹. وقتی که من در منطقه احمدآباد مشهد به استخدام آموزش و پرورش درآمدم. رئیس اداره ما حسن خجسته، برادر خانم او، بود. با مصطفی زاده رفیق هم بود. بعد از چند جلسه که از نشست و برخاست ما گذشت و متوجه طبع شعر من شد، از محسن مصطفی زاده نام برد. گفت: همسایه‌ای داریم (آن زمان در شهرک ایبوزر می‌نشستند) که معلم است و شاعر. یک روز به خانه ما بیاتا او را هم صدا کنیم و با یکدیگر آشنا شوید. روزی به منزل خجسته رفتم که خودش هم اهل فضل و ادب است و کتابخانه خیلی غنی و بزرگی داشت. یکی دو ساعتی آنجا بودیم و در جوار آقای مصطفی زاده در تراس خانه خجسته نشستیم. این‌طور بود که باب آشنایی ما باز شد. این آشنایی سال‌ها ادامه پیدا کرد. در یک مقطع که شهید احمد زارعی در سال‌های آخر عمرش به مشهد بازگشته بود، جلسات فلسفه و عرفان و نقد شعر برای بچه‌های خراسان گذاشت. من آن زمان مسئول امور شعر حوزه هنری مشهد بودم و به نوعی میدان دار جلسات مصطفی زاده هم در این جلسات حضور داشت و شرکت می‌کرد. به ویژه در بحث‌های فلسفی و عرفانی یک پا استاد بود و با احمد زارعی بحث‌های این چنینی را پیش می‌بردند. در یک مقطع دیگر، به اداره آموزش و پرورش آمد که من کارشناس ادبی اداره کل بودم و او مدیر کل فرهنگی آموزش و پرورش خراسان شد. حالانکه طولانی‌اما همکار بودیم. او در حوزه فرهنگ و هنر به برخی ورود پیدا می‌کرد، دست خالی نبود. در حوزه شعر و ادبیات نیز این‌گونه بود. جامع‌تر از هر حیطة‌ای، در حوزه فلسفه و عرفان کار کرده بود. در کنار همه این‌ها، رفاقت و دوستی و محبتی که به من داشت نیز وجود داشت. گاه و بیگاه، وقتی دل تنگی سراغش می‌آمد، به من زنگ می‌زد یا از من می‌خواست به دیدنش بروم.

پیش‌تاز حوزه فلسفه و عرفان

مراودات شعری هم داشتیم. او خیلی رسمی و اداری نبود. در ویش مسلک بود و قلندری بود برای خودش. ممکن بود چند ماه از او خبری نداشته باشیم. می‌رفت در حال و هوای خودش اما دوستی و رفاقتش استمرار داشت.

● بی توجه به زرق و برق دنیا

یکی از خصوصیات بارز او موشکافی و تیزبینی اش در نقد فرهنگی و هنری و ادبی بود. به بیان دیگر، نکاتی را می‌دید و مطرح می‌کرد، چه در نقد شعر یا تئاتر یا حوزه عمومی فرهنگ که وقتی نظراتش را می‌شنیدیم، به نگاه متفاوت و نو او پی می‌بردیم. ویژگی دیگری که داشت بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا بود، از مسائل مادی گرفته تا شهرت و موقعیت. از افق بلندی به دنیانگاه می‌کرد و درگیر خیلی چیزهایی که دیگران گرفتار آن‌ها می‌شدند نمی‌شد. علاوه بر همه این‌ها، همیشه در وجود او یک نوع بی‌تابی و بی‌قراری می‌دیدم که انگار دارند زندگی را به زور تحمل می‌کنند و گویی متعلق به جایی دیگر است. یک نوع حس غربت و دل‌تنگی عرفانه در رفتار و گفتار و احوالش بود. هیچ‌گاه ندیدم به معنای کلیشه‌ای موجود در ذهن ما احساس خوشبختی کند. البته این صحبت‌ها به معنای این نیست که به زندگی و دنیا و کار و وظایفی که عهده دار بود اهمیت نمی‌داد. اتفاقاً در عرصه‌های مختلف حضور داشت و فعال بود. همیشه نشان داد که در ابتکارات و طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌ها توانمند است.

● بی‌مهری متولیان فرهنگی مشهد به مصطفی زاده

فضای فرهنگی مشهد فضای نامهر بانی است. متولیان فرهنگی شهر با همه امکاناتی که در این شهر وجود دارد، از آستان قدس گرفته تا جاهای دیگر، به شدت به اهالی فرهنگ و هنر و مفاخر ایران و خراسان بی‌توجه و بی‌مهرند. یکی از کسانی که به بسیار مورد این بی‌مهری قرار گرفت محسن مصطفی زاده بود. خیلی از چهره‌های ملی که در مشهد حضور دارند از این‌جا کوچ می‌کنند و نمی‌مانند. وقتی از مشهد بیرون می‌روند، در سطح کشور بیشتر مطرح می‌شوند. فضا طوری است که نمی‌گذارد آن‌ها به جلوه برسند. مصداق‌هایش را می‌توان در کسانی که در مشهد ماندند و کسانی که از این دیار رخت‌برستند پیدا کرد. خیلی زودتر از این‌ها باید او را درمی‌یافتند و برایش بزرگداشت می‌گرفتند. هر چند او از همه این‌ها بی‌نیاز بود، اگر این اتفاق‌ها رخ می‌داد، قطعاً می‌توانست حضور اثرگذارتری در فضای فرهنگی شهر ما داشته باشد.

تلخ‌ترین دوشنبه عمرم

موسیقی ایرانی و دیوان اشعار. به یاد دارم آن تلخ‌ترین دوشنبه عمرم را که در جایی خارج از شهر در رکابش بودم. گفت: «امروزی خواهم یکی از رازهای دلم را به تو بگویم تا در دفتر اسرار ثبت کنی! من تحویل سال ۴۰۱ را نخواهم دید.» و با تکرار سه مرتبه تأکید ادامه داد: «شاید... شاید... همین جمعه پیش رو را هم!» به خود اجازه اسائه ادب دادم و گفتم: «آقا جان، آخر تصدقتان! دورتان بگردم! چه حرف‌هایی است که می‌فرمایید؟ چقدر دیگر باید از دورتان بگردم‌ها بگویم که به این شوخی‌ها ورود نکنید؟! فقط خندید و رفت و به راستی آن چهارشنبه شوم یازدهم اسفند هم رسید و بلبل از باغ پرید. و از آن همه دورت بگردم‌ها فقط سرگیجه‌هایش سهم من شد.



بهمن حافظیان پیش‌کسوت تئاتر

مرحوم استاد سال‌هایی را در محضر درس حضرت آیت‌... حق‌شناس و استاد مسلم عرفان، حضرت سید جلال آشتیانی، زانوی ادب زد و با رتبه‌ای ممتاز سر بلند کرد تا آنجا که از طرف آن حضرات نماینده شد تا گره‌گشا باشد با پاسخ به سؤالات هنرمندان و جوانان استان در زمینه‌های مختلف ادبی، هنری، تاریخی و اعتقادی. از این هنرمند فقید کتاب‌های بسیاری در همه زمینه‌ها منتشر شده است از جمله «الفبای حسن» و «حدیث ولایت مالک، و نمایشنامه‌های «ابدال»، «محاکات». هم‌چنین بیش از صد جلد در زمینه‌های مختلف مثل نمایش تعزیه، تفسیر شش جلدی دیوان حافظ، بررسی و تحلیل وزن‌های